



سرمقاله

کانت در سنجش خرد ناب، در سه نقد، به مساله شناخت، اخلاق و هنر پرداخته است. او در نقد دوم، ذیل مباحث حکمت عملی، قوانین اخلاق را تشریح کرده و همینجا به تفصیل از آزادی، اقسام، ضرورت و حدود آن سخن گفته است. اخلاق (ethic) در فلسفه کانت شامل اخلاق فردی و اخلاق اجتماعی است. شرط اساسی اخلاق فردی، آزادی درونی یا آزادی اراده‌ای است که انسان در برابر قانون، وجدان خود یا قانون اخلاقی دارد؛ اما شرط اساسی اخلاق اجتماعی آزادی‌ای است که انسان برای به کار بردن اشیایی دارد که می‌تواند از آنها استفاده کند.

کانت بر این نظر است که اگر قاعده رفتار فردی شکل کلی و قانونی به خود بگیرد برای تمام افراد دیگر نیز اعتبار خواهد داشت. لذا قانون اخلاقی می‌گوید: «طوری رفتار کن که هر زمان قاعده کلی رفتار فردی تو بتواند درعین حال به‌مثابه اصل یک قانونگذاری کلی معتبر باشد.» چون قانون طبیعی به‌طور کلی و ضروری برای تمام اشیا اعتبار دارد، مطابق عقیده کانت، قانون اخلاقی نیز که صورت پیشین دارد امر می‌کند: «آن‌گونه رفتار کن که گویا می‌خواهی قاعده کلی رفتار فردی تو به صورت یک قانون کلی طبیعی درآید.» چون هدف اراده هر فرد اخلاقی، تنها اطاعت از قانونی است که خرد او وضع می‌کند، پس انسان به منزله قانونگذار اخلاقی هدف رفتار اخلاقی است. به این دلیل این قانون را نیز می‌توان بیان کرد: «طوری رفتار کن که هر زمان از بشریت در وجود خود و دیگران به‌عنوان هدف بهره‌مند شوی و هرگز آن را به‌مثابه وسیله صرف به کار نگیری.»

کانت در نظریه عدالت خویش، بر آن است که راه‌حلی برای صیانت از آزادی فردی افراد و به حداکثر رساندن آن از یک سو و مهار قانونمند آن از سوی دیگر بیابد. اصول عدالت او ترسیم‌کننده یک «وضعیت» است؛ وضعیتی که در آن، آزادی بیرونی افراد به‌طور درست و قانونی اعمال می‌شود. او در تبعیت از متفکرانی مانند هابز و لاک، این وضعیت مطلوب را در برابر «وضع طبیعی» می‌نشانند. وضعیت عدالت برخلاف وضعیت طبیعی، وضعیتی است که حقوق و آزادی‌های فردی در آن تضمین می‌شود. (واعظی، ۱۳۹۳، ۱۹۸)

«وضع طبیعی» مورد نظر هابز، امری فرضی است؛ زیرا بنا بر تعریف او، در آن همه انسان‌ها در جنگ و خشونت با یکدیگر به‌سر می‌برند. اما از نظر کانت، «وضع طبیعی» امری واقعی است؛ زیرا هر جامعه‌ای که فاقد معیاری بی‌طرف برای دفاع از حقوق و آزادی‌های فردی و به حداکثر رساندن آنها باشد، جامعه‌ای غیرعادل است و در وضع طبیعی به سر می‌برد. کانت این معیار بی‌طرف را در وجود نظامی قانونی می‌جوید. مجموعه‌ای از قوانین لازم است که درعین فراهم‌آوردن امکان برخورداری افراد از آزادی‌های فردی، آنها را در چارچوبی قانونی مهار کند تا اعمال اراده آزاد هر فرد، مانع حقوق و آزادی دیگران نشود. محور بحث عدالت کانت، «آزادی بیرونی» است. کانت در مجموعه آثارش از دو نوع آزادی سخن می‌گوید «آزادی درونی» و «آزادی بیرونی». نظریه اخلاقی کانت معطوف به آزادی درونی است؛ درحالی که مبحث عدالت و اندیشه وی بر پایه آزادی بیرونی استوار است. کانت آزادی بیرونی را به لحاظ هنجاری و ارزشی به دو قسم «مشروع» و «غیرقانونی» یا «وحشی» تقسیم

آزادی پیش شرط عدالت

مسأله!

برشی از کتاب

کلام ولایت

علوم انسانی روح دانش است

مایه و ریشه اصلی علوم کاربردی، علوم پایه است. یک روزی، یک چیزهایی گفته می‌شد که به گوش‌ها سنگین می‌آمد! من یک روزی مسأله «تولید علم» را مطرح کردم، بعد دیدم بعضی جاها نشستند روی کلمه «تولید علم» دارند خدشه می‌کنند. حالا یک مناقشه لفظی که علم قابل تولید نیست! امروز این به صورت یک گفتمان قطعی درآمده است. شماها گله‌مندید از اینکه این کار در مقطع خاص خودش پیش نمی‌رود؛ این خیلی پیشرفت است. بنابراین بایستی کار کرد. کار کنید، فکر کنید. حتما تأثیر دارد.

از من سؤال شد نظرم در مورد علوم پایه چیست؟ همین‌طور که اشاره کردند، من چندین بار راجع به علوم پایه بحث کرده‌ام. من علوم پایه را خیلی مهم می‌دانم. من یک وقتی گفتم علوم پایه در مقایسه با علوم کاربردی‌ای که ما داریم، مثل یک ذخیره بانکی است در مقابل پولی که شما توی جیب‌تان می‌گذارید.

شما برای خودتان یک مقدار ذخایر بانکی دارید که پشتوانه کار شما، مایه امید شما، منشأ درآمدهای شما، آن است. البته یک مقدار هم پول توی جیب‌تان می‌گذارید و خرج می‌کنید. نمی‌خواهیم جسارت کنیم؛ واقع قضیه این است.

این علوم کاربردی‌ای که امروز وجود دارد، اینها همه‌اش همین پول‌هایی است که ما داریم خرج می‌کنیم.

یک ملت مجبور است مهندسی داشته باشد، شهرسازی داشته باشد، صنایع داشته باشد، پزشکی داشته باشد، سلامت و درمان داشته باشد. اینها پول‌هایی است که روزانه داریم خرج می‌کنیم. اما مایه و ریشه اصلی این علوم، علوم پایه است.

علوم انسانی روح دانش است. حقیقتاً همه دانش‌ها، همه تحرکات برتر در یک جامعه، مثل یک کالبد است که روح آن «علوم انسانی» است. علوم انسانی جهت می‌دهد، مشخص می‌کند که ما کدام طرف داریم می‌رویم، دانش ما دنبال چیست؟ وقتی علوم انسانی منحرف شد و بر پایه‌های غلط و جهان‌بینی‌های غلط استوار شد، نتیجه این می‌شود که همه تحرکات جامعه به سمت یک گرایش انحرافی پیش می‌رود.

امروز دانشی که غرب دارد، شوخی نیست. چیز کوچکی نیست. دانش غرب یک پدیده بی‌نظیر تاریخی است، اما این دانش در طول سال‌های متمادی در راه استعمار به کار رفته، در راه برده‌داری و برده‌گیری به کار رفته، در راه ظلم به کار رفته، در راه بالاکشیدن ثروت ملت‌ها به کار رفته؛ امروز هم که می‌بینید چه کار دارند می‌کنند.

این بر اثر همان فکر غلط، نگاه غلط، بینش غلط و جهت‌گیری غلط است که این علم با این عظمت - که خود علم یک چیز شریفی است، یک پدیده عزیز و کریمی است - در این جهت‌ها به کار می‌افتد.

{ بیانات رهبری در دیدار جمعی از نخبگان و برگزیدگان علمی، ۱۳۹۰/۰۷/۱۳ }

دست‌گاه فکری تو را قرم‌قات کرده است. چیزهایی یادت داده است که در هیچ کجای این ملک به کارت نمی‌آید و اتفاق را در ممالکی که از ایشان علم را ترجمه کرده‌ایم، بیش‌تر به کار می‌آید. چه باید کرد تا خود را عاطل و باطل نپنداریم؟ راهی نداری جز این که بروی سراغ اصل سرچشمه و مظهر آب...

دانش‌گاه ما از زنده‌گی مردم کشورش فاصله گرفته است. نه دانش‌گاه که کل سیستم آموزشی ما از چنین داء معضل و کار بی‌بیرون‌شدی رنج می‌برد.

سوالی از بیرون به دانش‌گاه ما ارائه نمی‌شود. صنعت هرگز دانش‌گاه را در حد و اندازه‌ای نمی‌داند که از او سؤال بپرسد. او طاقت دیدن ریخت اتوکشیده یک استاد متفرعن را ندارد که بدون این که حتا تابه‌حال یک قابلمه واقعی طراحی کرده باشد، از صدر و ذیل صنعت انتقاد می‌کند.

دانش‌گاه هم توان گفت‌گو با صنعت‌گر روغنی دست‌به‌آچار خسیس را ندارد. کسی که حتا حاضر نیست یک بخش یک اتاقه تحقیق و توسعه (R&D) در کارخانه‌اش راه بیندازد. هر دو هم حق دارند. یا دست کم این‌گونه می‌پندارند.

در همه جای دنیا دانش‌گاه ساخته می‌شود تا مشکلات علمی آن کشور را حل نماید، اما در جهان سوم مسأله جور دیگری است.

این جا دانش‌گاه ساخته نشده است. دانش‌گاه ترجمه شده است.

#نظام آموزشی

رسم‌الخط متن، بر اساس نظر نویسنده است.

{ رضا امیرخانی، نشت نشا }

طراحی کنید پره شوفاژی را به صورت مثلث متساوی‌الساقین با قاعده a و زاویه رأس O که از انتهای آن وزنه‌ای به وزن M آویزان است، به صورتی که کم‌ترین خمش (خیز) را داشته باشد، و توأمان بیش‌ترین انتقال حرارت را.

ضمناً به دلیل محدودیت جا، ماده‌ای را برای ساخت آن انتخاب کنید که کم‌ترین ضریب انبساط طولی را داشته باشد... یک مسأله مشکل پارامتریک! یک لغز! یک چیستان مزخرف! و البته از دید آقابان، انتهای سؤال علمی! علم به معنای ترجمه‌ای آن.

برای حل آن، تصویر سیاه و سفید جد و آبادت پیش چشم می‌آید و از ریاضی دبستان تا معادلات دیفرانسیل دو را باید از بر باشی.

اما... خیال می‌کنی با حل آن گره‌ای از مشکلات فروبسته این مملکت حل می‌شود؟ فرداروز که فارغ‌التحصیل و جویای کار، رفتی در یک ساختمان و زیر دست یک تأسیساتی شروع کردی به نصب شوفاژ، جرینگی می‌فهمی که این مسأله نه به درد دنیایت خورده است و نه به درد آخرت. دو زاری‌ات می‌افتد و می‌فهمی که دانش‌جویان زرتنگ‌تر از تو، همان موقع

این را دریافته بودند که چنین

مسائلی را دودره می‌کردند و از رو دست تو کپی می‌کردند.

می‌بینی چیزهایی را آموخته‌ای که در هیچ جای این مملکت کاربرد ندارد. چهار سال یا شش سال یا هشت سال زنده‌گی دانش‌جویی، فقط تو را از زنده‌گی واقعی دور کرده است؛ همین.

تازه نه فقط به اندازه همین مدتی که وقت صرف کرده‌ای که پاره‌ای اوقات به قاعده یک عمر از زنده‌گی پرت می‌افتی! چرا؟ برای این که دانش‌گاه،

شناسنامه

فصل نامه علمی - تئوریک اندیشه پایدار

شماره مجوز از کمیته ناظر بر نشریات دانشگاه فردوسی مشهد: ۹۶۳۵۱۲

سال ششم ■ شماره یازدهم ■ زمستان ۱۳۹۷

صاحب امتیاز: انجمن علمی بین رشته‌ای تحول در علوم انسانی

مدیرمسئول: نفیسه میرزایی ■ سردبیر: محدثه نخودچی ■ دبیر تحریریه: مریم حلاج

هیأت تحریریه: فائزه اربابی، مریم حلاج، زهرا رحمان‌زاده کرمانی، سمیه زارعی، سادات،

حمیده فیاض کارده، معصومه ملاحسینی، محدثه نخودچی

استاد مشاور: دکتر روح‌الله اسلامی استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد

با سپاس فراوان از دکتر یوسف رضانی مدیر گروه مدیریت مؤسسه آموزش عالی عطار

ویراستار: یگانه پوینده‌فر ■ طراح و صفحه‌آرا: رضا صدرا

می‌کند. وی بر آن است که آزادی درست و مشروع، آن آزادی فردی است که در چارچوب قوانین عدالت اعمال می‌شود. اما آزادی قسم دوم را باید در وضع طبیعی سراغ گرفت. بنابراین می‌توان هدف از نظریه عدالت کانت را تلاش برای پشت‌سر گذاشتن این دو قسم آزادی بیرونی (مشروع و وحشی) و ترسیم وضعیتی ارزیابی کرد که در چارچوب آن، آزادی قانونی و مشروع میسر می‌شود. (واعظی، ۱۳۹۳، ۲۱۶)

اصول عدالت و اخلاق، ضروری و مطلق

چنان‌که کانت می‌گوید، امر مطلق، در صورت‌بندی اساسی‌اش از ما می‌خواهد که در هر مورد، به‌گونه‌ای رفتار کنیم و قاعده‌ای وضع کنیم که ظرفیت داشته باشد تا قانونی عام و برای همه باشد. بنابراین امر مطلق، اصل عینی قضیه‌ای ضروری و مقدم بر تجربه و حکم عقل محض است.

پیوند نظریه عدالت کانت با فلسفه اخلاق وی، به آنچه گفته شد منحصر نمی‌شود و جنبه دیگری نیز در این پیوند برقرار است؛ به این معنا که به باور کانت، اصول عدالت نیز مانند قضایای اخلاقی باید به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، به اصل برتر اخلاقی بازگردانده شود و برگرفته از آن باشد. پس این اصول نیز مانند قواعد اخلاقی، اموری مطلق، غیر مشروط، ضروری و استثناناپذیرند. اصل مرکزی نظریه عدالت کانت، قانونی است که «قانون عمومی عدالت» نامیده می‌شود و درواقع، بیانی خاص از اصل بنیادین اخلاق است که «اصل اخلاقی قانون عمومی» خوانده می‌شود. این اصل اخلاقی، از استوارترین و سختگیرانه‌ترین تقریرها و صورت‌بندی‌های کانت از امر مطلق است. این اصل می‌گوید: «فقط بر طبق قانونی عمل کن که براساس آن تو در آن زمان بخواهی این قانون لزوماً قانونی عام برای همه افراد باشد.»

تقدم آزادی بر حق

کانت آشکارا از تقدم حق «آزادی» بر «خیر» دفاع می‌کند. این تقدم، اصلی مهم در نزد همه لیبرال‌هایی است که خواهان دولت حداقلی هستند؛ دولتی که هم‌ساز با نظریه به حداکثر رساندن آزادی‌های فردی باشد.

کانت معتقد است ارزش مطلق انسانی، همانا ظرفیت اخلاقی اوست. بنابراین با توجه به سهم اساسی آزادی درونی در فعلیت بخشیدن به این ظرفیت اخلاقی، وی به این نتیجه می‌رسد که آزادی، سازنده ارزش، قدر و منزلت انسان است و ارزش درونی جهان‌وامدار وجود این آزادی است. با این توضیح آشکار می‌شود که کانت چگونه وجود و ضرورت آزادی درونی را براساس ارزش و اعتبار اخلاق اثبات می‌کند. لکن همان‌طور که در آغاز بحث اشاره شد، محور نظریه عدالت کانت آزادی بیرونی است و ضرورت وجود آزادی درونی، به خودی خود، ضرورت و ارزش آزادی بیرونی را اثبات نمی‌کند.

خلاصه استدلال کانت چنین است: اگر آزادی مدنی و سیاسی را یک حق بشری بدانیم، این امر با ظرفیت اخلاقی بشر پیوند می‌خورد؛ زیرا از نظر کانت هرچا پای حق به میان می‌آید، به لحاظ اخلاقی، وظیفه یا وظایفی متوجه فرد صاحب حق می‌شود. پس بدون وجود وظایف اخلاقی، حقی موجود نمی‌شود. از سوی دیگر، کانت تأکید دارد بدون وجود آزادی درونی، وظایف اخلاقی در کار نخواهد بود؛ زیرا آزادی درونی پیش‌شرط ضروری اخلاق است. بنابراین آزادی درونی پیش‌شرط ضروری آزادی بیرونی (آزادی مدنی و سیاسی) نیز می‌شود؛ زیرا آزادی

مدنی و سیاسی از سنخ حقوق بشری است.

آزادی پیش‌شرط اخلاق و قانون

کانت مفهوم «حق» که حیظه حقوقی را از حیظه اخلاق فردی متمایز می‌سازد این‌گونه تعریف می‌کند: «حق، مجموع شرایطی است که تحت آن آزادی بیرونی هر فردی با آزادی بیرونی اراده فرد دیگر مطابق یک قانون کلی آزادی متحد می‌شود.»

شرط اساسی اعتبار هر مفهوم اخلاقی و حقوقی نزد کانت حفظ «آزادی» است. کانت عقاید خود درباره حقوق اجتماعی و فلسفه نظام سیاسی را در آثار کوچک و متعددی مانند «ایده‌های درباره تاریخ عمومی به قصد جهان‌وطنی»، «نظریه درباره نظام سیاسی (حقوق یا عدالت)» (علیه هابز)، «حقوق ملل» (علیه مندلسون) و «به‌منظور صلح جاویدان» منتشر ساخت. سپس عقایدش درباره امور حقوقی را در بخش اول کتاب «متافیزیک اخلاق» به صورت نظام جامعه‌ای درآورد که تحت‌عنوان دلایل متافیزیکی اولیه علم حقوق منتشر ساخت. منظور کانت از تالیف این کتب ارائه نظریه‌ای درباره امور حقوقی نیست بلکه موضوع آن را نظام اصول حقوقی تشکیل می‌دهد. (ذاکرزاده، ۱۳۸۷، ۸۸)

قصد کانت ایفای نقش یک قانونگذار حقوقی نیست و قصد ندارد تکلیف یک قاضی را به عهده بگیرد بلکه می‌کوشد اصول پیشین علم حقوق را بیابد تا هر قانونگذاری هنگام وضع قوانین حقوقی آنها را رعایت کند.

آزادی به‌مثابه عدالت

از آنجا که تملک (مالکیت) وسیله تحقق آزادی است و آزادی خصلت پیشینی خرد است، تملک به‌طور پیشینی اعتبار دارد. به‌علاوه چون نظام حکومتی تملک را حفظ می‌کند، پس آن نیز دارای اعتبار پیشینی است، یعنی دولت به صورت ضروری تشکیل شده است. دولت نه‌تنها وظیفه حفظ تملک را به عهده دارد، بلکه باید محافظ جسم و جان مردم نیز باشد. البته کانت به تفصیل به موضوع حفظ جسم و جان توسط دولت نمی‌پردازد، زیرا به عقیده او جسم و جان برخلاف تملک اموری اکتسابی نیستند و به این دلیل مشمول حقوق فطری می‌شوند، نه حقوق خصوصی. به عقیده او دولت براساس قرارداد افرادی آزاد به وجود آمده است. این افراد برای حفظ حقوق طبیعی خویش آزادی خود را مطابق قراردادی محدود کردند تا نظام حکومتی برای حفظ آن حقوق تشکیل شود.

کانت برخلاف هابز، نظر مثبتی به وضعیت طبیعی ندارد. چون «حق»، ضامن و حافظ آزادی و وضعیت طبیعی

منافی حق است، رفع وضعیت طبیعی ضرورت عقلانی دارد. به عقیده کانت خرد انسان، قانونگذار است؛ بنابراین انسان دارای اراده‌ای آزاد است، از این رو آزادی، اصلی پیشین است که خصلت کلی و ضروری دارد، لذا باید در تمام موارد اجتماعی حفظ شود.

مجازات به‌منظور تحقق عدالت

موضوع دیگر مورد بحث کانت، مجازات توسط حکومت است. در قرن هجدهم عقیده غالب بر این بود که مجازات مجرمان به‌نفع جامعه انجام گیرد، زیرا ترسی که ایجاد می‌کند باعث می‌شود دیگران مرتکب جرم نشوند. کانت با رد این عقیده، حکم قصاص را به گونه دیگری توضیح می‌دهد: مجازات به خاطر نفع آن برای جامعه به‌منظور ایجاد وحشت در مجرمان انجام نمی‌شود، بلکه به خاطر «عدالت» صورت می‌گیرد. مجازات و عدالت هر دو ضرورت و کلیت عقلانی دارند، زیرا مفاهیم نابی هستند که به خرد عملی تعلق دارند. (ذاکرزاده، ۱۳۸۷، ۹۷) لذا دارای خصلت پیشینی و عاری از جنبه تجربی‌اند. چون عدالت جزء صور پیشینی خرد انسان است و چون انسان به خاطر صور پیشینی موجودی اخلاقی است. هدف اصلی مجازات حفظ و تضمین اصول حقوق اجتماعی است. به عقیده کانت، مجازات برای ایجاد وحشت به‌منظور جلوگیری از ارتکاب به جرم یا به‌منظور اصلاح مجرم اهمیت ثانوی دارد.

مشارکت مردم؛ ضرورت عدالت قانونی

کانت در «نظریه نظام سیاسی» یا همان «ایده عدالت»، صراحتاً مشارکت مردم در ایجاد و تدویم قانون را به معنای عدالت می‌داند: «وقتی کسی برای شخص دیگری تصمیم می‌گیرد، همیشه این امکان وجود دارد که در مورد او بی‌عدالتی روا دارد. اما احتمال بی‌عدالتی زمانی کاملاً منتفی می‌شود که شخص برای خودش تصمیم می‌گیرد، از این رو فقط باید اراده متحد و توأم با رضایت همگانی اقدام به قانونگذاری کند؛ یعنی اراده کلی و متحد همه مردم که به موجب فرد، همان تصمیمی را برای همه می‌گیرد که همه برای او گرفته‌اند.»



باید در علوم انسانی نگرشی تحول‌گرایانه داشته باشیم

پیرامون موضوع تحول در علوم انسانی و وضعیت فعلی کشور در این زمینه، به گفت‌وگو نشستیم با دکتر یوسف رمضانی، مدیرگروه رشته مدیریت مؤسسه آموزش عالی عطار، پژوهشگر برتر هشتمین جشنواره علمی-فرهنگی امام رضا(علیه السلام) در سال ۱۳۸۹ و پژوهشگر برتر دفتر آموزش و پژوهش استانداری خراسان رضوی در سال ۱۳۹۲.

طی سال‌های اخیر، برای برطرف کردن نقدهای وارد بر علوم انسانی، گفت‌مان تحول در علوم انسانی مطرح شده است. نظر شما در مورد این گفت‌مان چیست؟ چرا باید به دنبال تحول در علوم انسانی باشیم؟

سوال مهمی است. اگر علوم انسانی را به علوم احتمالی و غیراحتمالی و یا یقینی و احتمالی تقسیم کنیم، علوم انسانی جزء علوم یقینی نیست. برخلاف علوم مهندسی که در همه جا ثابت هستند. مثلاً روشن شدن یک لامپ و یا کارکرد کامپیوتر که در همه دنیا یک شیوه دارد.

به عبارت دیگر، همیشه مجموع یک و سه، برابر با چهار می‌شود. ولی علوم انسانی این‌گونه نیست؛ یعنی تئوری‌های علوم انسانی به مراتب ابطال‌پذیری بیشتری نسبت به علوم مهندسی دارند. گرچه ابطال‌پذیری در علوم مهندسی هم وجود دارد، ولی خیلی کم است.

- علت چیست؟

علت این است که علوم انسانی درباره انسان بحث می‌کند و انسان پدیده‌ای است که در لحظه، بی‌شمار عوامل بر آن مؤثر هستند؛ برای مثال، نمی‌توان واکنش آقای «الف» در رابطه با یک رفتار مشخص را به‌صورت قطعی

پیش‌بینی کرد، درحالی‌که وقتی یک کلید برق را می‌فشاریم، می‌دانیم که لامپ روشن می‌شود. برای فهم بهتر مطلب، توجه‌تان را به این نظریه در علوم انسانی جلب می‌کنم: نظریه مازلو که در آمریکا مطرح شد، بیان می‌کند که اگر نیازهای سطح پایین برآورده نشود، فرد به خودشکوفایی نمی‌رسد، درحالی‌که همین هرم در ایران و کشورهای اسلامی برعکس است.

بنابراین، این موضوع که باید در علوم انسانی نگرشی تحول‌گرایانه داشته باشیم، به این علت است که علوم انسانی را متناسب با جامعه، فرهنگ، ارزش‌ها و باورهای مردم آن جامعه تئوری‌پردازی می‌کنیم؛ زیرا در حال حاضر مشاهده می‌کنیم که در جامعه ما همین تئوری‌های غربی تدریس می‌شوند و اغلب مدیران ما نیز تئوری‌های غربی را پیاده می‌کنند. این تئوری‌ها بد نیستند؛ چون تئوری، در اصل بد نیست. به‌رحال دانش مانند رودی است که هرکس به‌تناسب نیازش بهره می‌گیرد، ولی نکته حائز اهمیت این است که در علوم انسانی، همه تئوری‌ها در تمام جوامع نتیجه مطلوب نمی‌دهند. اگر ما بر اساس باورها، فرهنگ و آنچه در کشورمان مرسوم است نظریه‌پردازی می‌توانیم درباره کاربردی کردن تئوری‌ها و مدل‌ها اقدام کنیم؛ در غیر این صورت، تئوری کاربردی نمی‌شود.

- ارزیابی شما از فعالیت‌هایی

که در این زمینه صورت گرفته است، چیست؟ به نظر من، هیچ‌کس نمی‌تواند ادعا داشته باشد که هیچ کاری انجام نشده‌است، ولی این موضوع که آیا این کارها به اندازه رشد و تولید دانش در غرب بوده است یا نه، جای تأمل دارد. آیا ما هم به اندازه سرعتی که آنها به تولید دانش می‌پردازند، در جامعه به تولید دانش پرداخته‌ایم؟

هیچ‌کس نمی‌تواند ادعا داشته باشد که هیچ کاری انجام نشده‌است، ولی این موضوع که آیا این کارها به اندازه رشد و تولید دانش در غرب بوده است یا نه، جای تأمل دارد. آیا ما هم به اندازه سرعتی که آنها به تولید دانش می‌پردازند، در جامعه به تولید دانش پرداخته‌ایم؟

گویا افراد به سمت نظریه‌پردازی ترغیب نمی‌شوند. در واقع، تئوری‌پردازی در جامعه ما خیلی ضعیف است؛ به این معنی که افراد تئوری‌پرداز نیستند و یا شاید جسارت تئوری‌پردازی ندارند. چرا که در جامعه ما، در حوزه علوم انسانی، ترس از مورد انتقاد واقع شدن وجود دارد. در واقع ما افراد محدودی داریم که بگویند «به نظر من...» و در برابر انتقادهای وارد شده پاسخ دهند: «من هم فردی هستم که در این جامعه زندگی می‌کنم و پژوهشی انجام دادم و به این نتیجه رسیدم که...».

حتی در بخش پایان‌نامه‌های دانشجویی، اگر منطق نظری پیشنهاد شده توسط دانشجو بر مبنای یک پژوهشگر غربی باشد، می‌گوییم منطق محکمی است. درحالی‌که اگر منطق یک پژوهشگر داخلی باشد، مورد نقد قرار می‌گیرد. من نمی‌خواهم تئوری‌های غربی را محکوم و یا رد کنم. شاید این نظریات در جامعه خودشان بهترین‌ها باشند، اما در علوم انسانی تمام تئوری‌ها اقتضایی هستند و ممکن است پاسخگوی نیاز جامعه ما نباشند. برای مثال، معمولاً پاداش‌هایی که در سازمان‌ها پرداخت می‌شود، بر اساس الگوی پاداش‌دهی کشورهای دیگر صورت می‌گیرد و می‌بینیم که انگیزه شغلی زیادی را در کارکنان ایجاد نمی‌کند. مثلاً در مورد ورود زنان به عرصه کار و امور اجتماعی، ماهیت ورود زنان به این عرصه، در غرب یک فلسفه دارد و در جامعه ما فلسفه‌ای دیگر. بنابراین، مدیریتی که بر زنان در جامعه‌ای مثل آمریکا یا انگلیس پیاده می‌شود، در ایران جواب نمی‌دهد. متأسفانه سازمان‌ها، منابع و



هزینه‌های زیادی را در راستای پیاده‌سازی الگوی‌های غلط از دست داده‌اند.

- در وضعیت حاضر کاستی‌ها و ضعف‌های علوم انسانی را چه می‌دانید؟

اساسی‌ترین ضعف این است که نظریه‌پرداز نداریم. ما باید برای این کار، در علوم انسانی کرسی‌های نظریه‌پردازی بنا کنیم. البته خوشبختانه کرسی‌های نظریه‌پردازی در برخی شهرها مثل تهران برگزار می‌شود، ولی متأسفانه هنوز به اندازه کافی گسترش نیافته است.

- راه ترغیب افراد به نظریه‌پردازی چیست؟

به نظر من برای نظریه‌پردازی، فرد باید در زمینه نظری که پیشنهاد می‌دهد، یک پشتوانه پژوهشی قوی داشته باشد، مانند رساله دکتری؛ یعنی فرد باید بر دانشی که در گذشته در این زمینه بوده است، مسلط باشد و بعد در همان زمینه نظر بدهد. در واقع می‌توان گفت نظریه‌پردازی از دکتری به بعد اتفاق می‌افتد.

- به نظر شما چرا با وجود اینکه ما در کشورمان میانی مدیریت قوی بر اساس علوم قرآنی و اسلامی داریم، در بعضی از سازمان‌ها تمایل به پیاده‌سازی الگوهای غربی وجود دارد؟

به نظر من سطح قرآن را نمی‌توان به نظریه تنزل داد چون نظریه ابطال‌پذیر است، ولی قرآن درباره حقایق صحبت می‌کند و ابطال‌پذیر نیست. اما رهنمودهایی دارد که ما می‌توانیم به کمک آنها مثلاً در بحث مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها در بحث مدیریت اداری، نظریه‌پردازی کنیم. حتی وقتی در نامه حضرت علی (علیه السلام) به مالک اشتر در باب اداره مصر دقت می‌کنیم، در عین حال که رهنمودهای اسلامی و قرآنی را در بر دارد، سراسر نکات مدیریتی است.

زمانی که از دانش قرآنی صحبت می‌کنیم، شاید برخی از افراد سهواً و یا عمداً ما را به اینکه به چیزی استناد

می‌کنیم که تست نشده است، متهم کنند. تمام دانش بشری از قرآن آمده است و لذا باید به قرآن مسلط بشویم و از دانش الهی به دانش بشری برسیم و نه برعکس. به نظر من اگر در زمینه علوم اجتماعی و علوم انسانی به دانشی که در دینمان وجود دارد مراجعه کنیم و بعد آن را با تئوری‌های غربی مقایسه کنیم، دستاورد این مقایسه، رسیدن به خودباوری است. این نکته را هم فراموش نکنیم که ما باید به دانش غربی و به اینکه آنها چه می‌گویند هم مسلط باشیم؛ چراکه تا ما منطق چیزی را ندانیم، نمی‌توانیم با آن مقابله کنیم و منطق خودمان را مطرح کنیم. اگر آن منطق با باورهای ما همخوانی نداشت، بعد برایش دلیل و سند بیاوریم که به این دلایل

منطق شما پاسخگوی نیاز جامعه ما نیست.

نکته دیگر آنکه گسستگی موجود بین حوزه و دانشگاه، آزاردهنده است. زیرا حوزویان فقط از دید حوزه و دانشگاهیان فقط از دید دانشگاهی به مسائل نگاه می‌کنند.

درحالی‌که اگر به دنبال تولید دانش بومی هستیم، باید نگاه اسلامی و نگاه تجربی به علم، هر دو تلفیق شوند تا یک دانش بومی ایجاد شود.

گاه پیاده‌سازی الگوهای غربی نتیجه مطلوب می‌دهد، ولی همیشگی نیست و ممکن است نتیجه عکس نیز داشته باشد.

- محتوای فعلی دروس رشته مدیریت

در دانشگاه‌ها چقدر بر مبنای اصول اسلامی به تربیت مدیران کارآمد، خلاق و تحول‌گرا کمک می‌کنند؟ حرکت به این سمت چگونه میسر است؟

درباره اینکه آیا باید علم بودن مدیریت را پذیرفت یا هنر بودن آن را، بحث وجود دارد و به قول پیتر دراگر مدیریت آمیخته‌ای از علم و هنر است که به مرحله عمل درمی‌آید. وقتی این علم و هنر به مرحله عمل برسد، تئوری بومی تولید می‌شود. در واقع عملی کردن یک تئوری باید به اقتضای شرایط حاکم بر جامعه باشد. ما نمی‌توانیم

دانشی را که در حال حاضر در دانشگاه‌ها تدریس می‌شود، برای پرورش مدیران خلاق رد کنیم، ولی به نظر من برای تقویت این زمینه باید نگاه استادان را به این موضوع تغییر دهیم؛ یعنی مثلاً زمانی که استاد در کلاس تدریس می‌کند، تئوری‌های رفتار سازمانی را بر اساس فرهنگ حاکم بر جامعه بیان کند. چون علوم انسانی علوم قطعی نیستند، موضوع را با بیان مصادیق موجود در جامعه بهتر می‌توانیم به دانشجویان تفهیم کنیم. خوشبختانه در این راستا حرکت‌های خوبی مانند برگزاری دوره‌های ضیافت اندیشه برای استادان از سوی دانشگاه‌ها صورت گرفته است.

نکته دیگر اینکه باید سرفصل‌های دروس مدیریت غنی‌تر شود؛ یعنی علمی به سرفصل‌ها اضافه شود که دانشجوی فرصت مقایسه علوم سایر جوامع با جامعه خودمان را در

گاه پیاده‌سازی الگوهای غربی نتیجه مطلوب می‌دهد، ولی همیشگی نیست و ممکن است نتیجه عکس نیز داشته باشد.

دانشگاه داشته باشد.

- پیشنهاد شما برای ارتباط بیشتر بین حوزه و دانشگاه چیست؟

برگزاری جلسات هم‌اندیشی فارغ از جهت‌گیری‌های سیاسی. چراکه اگر این جلسات توأم با جهت‌گیری سیاسی باشد، گاه نظر یک فرد با وجود درست بودن، به دلیل نگاه سیاسی محکوم می‌شود.

{ سمیه زارعی، کارشناس ارشد مدیریت تحول }
{ مریم حلاج، کارشناسی حسابداری ۹۲ }

کتابخانه

رساله حقوق امام سجاد (ع)

✓ چگونگی تألیف:

نامه‌ای از حضرت علی بن حسین (علیه السلام) به یکی از اصحاب

قبل از بررسی و نگاه اجمالی به این کتاب، نکات مهمی قابل طرح است:

اول اینکه در این کتاب به اهم حقوق افراد پرداخته شده است و حقوق مربوط به محیط‌زیست و برخی از اشیا در این کتاب در برخی روایات به‌طور پراکنده نقل شده است. دوم اینکه رساله حقوق در نهایت اختصار به هریک از حقوق پرداخته و قسمتی از جوانب حق را مورد بررسی قرار داده است.

در این کتاب حقوق و تکالیفی به‌صورت متقابل ذکر شده است. اهم این حقوق، حقوق خداوند است و پس از آن حق اعضا و جوارح چون حقوق زبان، گوش، چشم، دست، پا و شکم که گزاره مهم هریک از این حقوق دوری از انجام امور حرام به‌وسیله آنها است. بعد از آن حق کارهایی است که خداوند بر عهده ما قرار داده است چون نماز، روزه، حج، صدقه و قربانی که نکته مهم این عبادت انجام خالصانه آن است. در آخر نوبت به حقوق دیگران می‌رسد که از همه واجب‌تر آن حق بالادستان سپس زیردستان و بعد خویشان است.

امام سجاد (علیه السلام) در ابتدای حقوق دیگران، به شعب مختلف آن می‌پردازد. حق سرپرست سه شعبه دارد که از همه واجب‌تر آن، حق کسی است که به‌وسیله قدرت‌ش امور تو را اداره می‌کند، سپس حق سرپرست علمی و آن‌گاه حق مولا نسبت به برده.

حق زیردستان نیز سه شعبه است و از همه واجب‌تر آن حق رعیت و توده مردم، از آن پس حق زیردست علمی و سپس آنها حق کسانی که تحت اختیار تو هستند. سپس به ترتیب به ذکر حقوق خویشان، حق کسانی که به تو احسان کردند، مؤذن نماز، امام جماعت، همنشین، همسایه، رفیق، بدهکار و طلبکار و کسانی که تو را نصیحت می‌کنند، پرداخته می‌شود.

تمامی این حقوق در حدود دو الی سه خط توضیح داده شده است و در آخر هر گزاره‌ای از حق، عبارت «لا قوّة الا بالله» گفته شده است که نشانی از شکر و اقرار به قدرت خداوند توسط پیشوای بزرگی چون امام زین‌العابدین (علیه السلام) است.

{ محدثه نخودچی، کارشناسی حقوق ۹۴ }

ترجمه
رساله حقوق
امام سجاد
علیه السلام

اصول جامعه اسلامی و اخلاقی

دیگر فردایی داشتن ممکن است.

۱۱. در جامعه اسلامی باید مروت به معنای حفظ دین و مکتب وجود داشته باشد.
۱۲. اعزاز النفس داشته باشید و به خود احترام بگذارید و در معرض بردن آبروی خود نباشید؛ زیرا که آبرو امانتی است از طرف پروردگار نزد شما.
۱۳. دارای ویژگی نلین و نرمش در حل مشکلات چون آب؛ نه مانند سنگ با خشونت و پر سروصدا.
۱۴. متعهد بودن نسبت به کارهایی که بر عهده گرفته‌اید.
۱۵. احترام گذاشتن به حقوق دیگران
۱۶. انسان دوستی و بشردوستی و اظهار آن
۱۷. فرد مؤمن، محال است گرسنه‌ای را در کناری ببیند و بدون سیر کردن او به راه خود ادامه دهد.
۱۸. انسان پست نباشید. پست یعنی کسی که به امور بی‌ارزش اهمیت می‌دهد.
۱۹. مؤمن کسی است که موارد اتفاق را از بهترین‌ها انتخاب می‌کند. مسلمان باید به این درک برسد که آن چیزی که می‌دهد، برای او باقی خواهد ماند.
۲۰. مسلمان به راحتی خود را با دیگران سازگار می‌کند و اکثریت را نسبت به خود راضی نگه می‌دارد.

آنان را برطرف می‌کند.

۶. نشان یک جامعه اسلامی و فرد مسلمان، قوی بودن و تسلیم‌ناپذیری در برابر مشکلات است؛ چه در نظام خانواده و چه در نظام جامعه به هنگام تحریم.
۷. فرد مسلمان اموری را که وظیفه بر انجام آن دارد، حتی اگر برخلاف میل او هم باشد، انجام می‌دهد، اما فرد کافر کسی است که صرفاً کارهایی را انجام می‌دهد که مطابق لذات او باشد.
۸. اتفاق به فرد نیازمند حتی به هنگام نداشتن وضع مالی مناسب
۹. عفو فردی که جرمی را علیه شما مرتکب شده است؛ حتی در ذهن مسلمان نیز سپرده نشود.
۱۰. نگاه مسلمانان به دنیا باید طوری باشد که انگار تا ابد در دنیا هستند و نگاه آنان به آخرت طوری باشد که انگار روز آخر عمر آنان است. این اصل با دو معنا مطرح می‌شود؛ نخست اینکه باید نسبت به مسائل دنیوی آرام و متین باشد و در عوض حرص بر مسائل دنیوی، باید حرص بر امور مربوط به رشد انسانیت و عقیدتی خود داشت. دوم اینکه برنامه‌ریزی برای دنیا باید وجود داشته باشد، اما در خصوص امور آخرت باید عجله کرد، چراکه

امام حسن(علیه السلام) در بیست اصل، ویژگی‌هایی را برای سبک زندگی در جامعه اسلامی ذکر می‌کند که به اختصار به توضیح آن پرداخته می‌شود.

۱. حلم، به معنای ظرفیت بالای تحمل و توانایی کنترل خشم و مدیریت بر خود. در جامعه اسلامی خشونت دیده نمی‌شود؛ چه در نظام خانواده و چه در نظام سیاست و چه در نظام‌های دیگر.
۲. دفع منکر به معروف: دو معنا از این اصل برداشت می‌شود. معنای اول در خصوص انتقام نگرستن از کسی که به شما بدی کرده است، البته باید افزود که این اصل در خصوص دشمنان اسلام و مسلمین صدق نمی‌کند؛ زیرا که تسلیم در برابر دشمن اسلام ذلت و بی‌اخلاقی است. دیگر معنای آن اشاره دارد به رسیدن به هدف اخلاقی با روش معروف و عادلانه.
۳. جامعه‌ای که اصالت لذاتی دارد و مصرف‌زده است، جامعه اسلامی نیست. در جامعه اسلامی باید لذات و رفتارها مدیریت شود.
۴. جامعه اسلامی به دنبال حفظ روابط و برقراری رابطه گرم با خویشان وندان است.
۵. جامعه اسلامی از همسایگان خود باخبر است و نیاز

استاد می‌گوید

باور کنیم نخبگان نقطه شروع تحول علوم انسانی‌اند

یکی از راه‌های تحول در علوم انسانی که بتواند نقدی به علوم انسانی مدرن وارد کند، تربیت نیروی انسانی است.

اگر قصد ایجاد تحول در علوم انسانی را داریم، باید نیروهایی تربیت کنیم که نگاه آنها ورای مشمولات علوم انسانی مدرن باشد.

یکی از راه‌های رسیدن به این امر مهم، تبیین متون درسی مبتنی بر تحول است.

برای رسیدن و تحقق تحول در علوم انسانی، می‌توانیم نگاه نقادانه را در بین نخبگان و دانشجویانی که در رشته‌های علوم انسانی فعالیت می‌کنند ترویج کنیم.

البته این تحول در صورتی میسر خواهد شد که نهادهای رسمی و دانشگاهی، حمایت‌های لازم را از بحث تحول در علوم انسانی داشته باشند.

{ دکتر شه‌ریار زرشناس، عضو هیأت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی }



گفتمان سازی برای علوم انسانی اسلامی در جهت زمینه‌سازی برای ظهور

یادداشت

در میدان مبارزه، هیچ فردی نمی‌تواند از حال دیگران غافل بماند، بلکه موظف است در هر جا که نقطه ضعفی تشخیص می‌دهد، آن را اصلاح کرده و موضع آسیب‌پذیر را ترمیم نماید.

۳. حل نشدن در فضای محیط:

یکی از آثار انتظار، عدم تسلیم در برابر آلودگی‌های جامعه است. هنگامی که فساد فراگیر می‌شود و بیشتر مردم را به آلودگی می‌کشاند، گاهی افراد پاک در یک بن‌بست روانی قرار می‌گیرند و از اصلاحات مایوس می‌شوند و فکر می‌کنند کار از کار گذشته است و دیگر امیدی برای اصلاح نیست. این ناامیدی ممکن است آنان را به صورت تدریجی به فساد و هم‌رنگی با محیط بکشاند و تنها چیزی که می‌تواند در آنها روح امید بدمد و به مقاومت و خویشتن‌داری دعوت کند، امید به اصلاح نهایی و ظهور مصلح جهانی است.

در همین راستا، کوشش برای تغییر مبانی علوم انسانی غربی رایج به مفاهیمی مبتنی بر فرهنگ اسلامی و جایگزین کردن عنصر عقل بومی به جای نقل غربی، از جمله الزامات پیشرفت به سوی جامعه آرمانی و زمینه‌سازی برای ظهور است که با بررسی و برنامه‌ریزی‌های دقیق و تلاشی مداوم امکان‌پذیر خواهد بود.

{ سرکارخانم سادات کارشناس مرکز تخصصی مهدویت }

فردی که انتظار قیام مصلح جهانی را دارد، در واقع انتظار انقلاب و تحولی را دارد که وسیع‌ترین و اساسی‌ترین انقلاب‌های انسانی در طول تاریخ بشر است. انقلابی که همه شئون زندگی انسان‌ها را شامل می‌شود.

انتظار همیشه از دو عنصر نفی و اثبات تشکیل می‌شود؛ یعنی ناراحتی از وضع موجود و عشق و علاقه به وضعیت بهتر.

پس کسانی که در انتظار هستند، اگر در ادعای خود صادق باشند، باید این آثار در آنها آشکار شود:

۱. خودسازی فردی:

منتظر، همیشه باید خودساخته و آماده باشد. برای تحقق بخشیدن به چنین انقلاب عظیمی، انسان‌هایی مصمم، نیرومند، خودساخته، شکست‌ناپذیر و دارای بینش عمیق لازم است. خودسازی برای چنین هدفی، مستلزم به کار بستن برنامه‌های اجتماعی، فکری و اخلاقی است.

۲. خودسازی اجتماعی:

منتظر، علاوه بر خودسازی و اصلاح خویش، باید مراقب حال دیگران نیز باشد و در اصلاح دیگران و جامعه خود بکوشد.



دانش جو

من به یک نمره ناقابل ده خشنودم
و به لیسانس قناعت دارم
من نمی‌خندم اگر دوست من می‌افتد
من در این دانشگاه در سراسیمه کسالت هستم
خوب می‌دانم کی استاد «کوئیز» می‌گیرد
اتوبوس کی می‌آید
خوب می‌دانم، بر که حذف کجاست
هر کجا هستم باشم
تربا، نقلیه و دانشکده از آن من است
چه اهمیت دارد، گاه اگر می‌روید خار بی‌نظمی‌ها
رخت‌ها را بکنیم، پی ورزش برویم
توپ در یک قدمی است
و نگوییم که افتادن مفهوم بدی است
و نخوانیم کتابی که در آن فرمول نیست
و بدانیم اگر سلف نبود، همگی می‌مردیم
و بدانیم اگر جزوه استاد نبود، همه می‌افتادیم
و نترسیم از حذف و بدانیم اگر حذف نبود می‌ماندیم
و نپرسیم کجاییم و چه کاری داریم
و نپرسیم که در قیمة چرا گوشت نبود
و اگر هست چرا یخ زده است
بد نگوییم به استاد اگر نمره تک آوردیم
کار ما نیست شناسایی مسئول غذا
کار ما شاید این است که در حسرت یک صندلی
خالی پیوسته شناور باشیم
توی خانه انگار، پدرم بود که گفت:
درس را خوب بخوان، درس را خوب بفهم
بلکه چیزی بشوی
درس را ول نکنیم
چه کشنده است این درس
چه خوش است دانشگاه
سال بالایی‌ها چه صفایی دارند
همه‌شان سنواتی، مدت‌ش افزون باد
من ندیدم همه‌شان،
بی‌گمان همه بیش از ده ترم است
که همین جا ماندند
همگی می‌دانند که تقلب خوب است
و میان ترم، همیشه دو در است
اصل پایان ترم است
توی برگه کسی مسأله حل بشود، همگی باخبرند
دمشان گرم بابا!
سال بالایی‌ها درس را می‌فهمند
ول نکردندش، ما نیز درس را ول نکنیم

{ محدثه نخودچی، کارشناسی حقوق ۹۴ }



اقتصاد تکراری!

تقلید کورکورانه و به دور از آگاهی و از روی خودباختگی، از عوامل اصلی رکود و ایستایی است و هر جا که چنین مسأله‌ای رخ دهد، دلیلی بر به کارگرفتن اندیشه و جوشش فکر باقی نمی‌ماند و شخص تقلیدکننده، با سرسپردگی نابخردانه راه شکوفایی عقل را بر خود خواهد بست. تقلید کورکورانه از دیگران، اندیشه آدمی را در تنگنای چارچوب فکری دیگران به بند می‌کشد و توان پرواز در افق‌های تازه، روشن و دلخواه را از آدمی می‌ستاند.
حکیم سنایی غزنوی نیز افراد را از تقلید بدون بصیرت پرهیز می‌دهد:

«تو چون موری و این راه است همچون موی بت رویان مرو زنه‌ار بر تقلید و بر تخمین و بر عمیا»
این مقدمه مناسبی برای شروع نوشتن مطلبی است که شاید مختصر باشد، اما همگان به آن اعتقاد دارند.

علوم انسانی، جایگاه و موقعیت خاصی در پیشرفت علمی و نظریه‌پردازی‌های بومی دارد. یکی از راه‌های رشد علمی و تولید دانش در جامعه، نظریه‌پردازی در حوزه علوم انسانی و تعیین حدود این علم است. خوشبختانه امروزه نقش علوم انسانی در پیشرفت علمی جامعه، برای اکثر نظریه‌پردازان و اندیشمندان مشخص گردیده‌است. از این رو، ارائه تعریف و حدودی معین برای علوم انسانی نقش مهمی در این امر خواهد داشت.

در دهه‌های اخیر، منازعات جالب توجهی درباره ماهیت علوم انسانی رخ داده است. «علوم انسانی در حوزه اقتصاد» زیرمجموعه‌ای از این مقوله است که همانند دیگر حوزه‌های علوم انسانی، از تقلیدگرایی و غرب‌زدگی بی‌نصیب نمانده‌است.

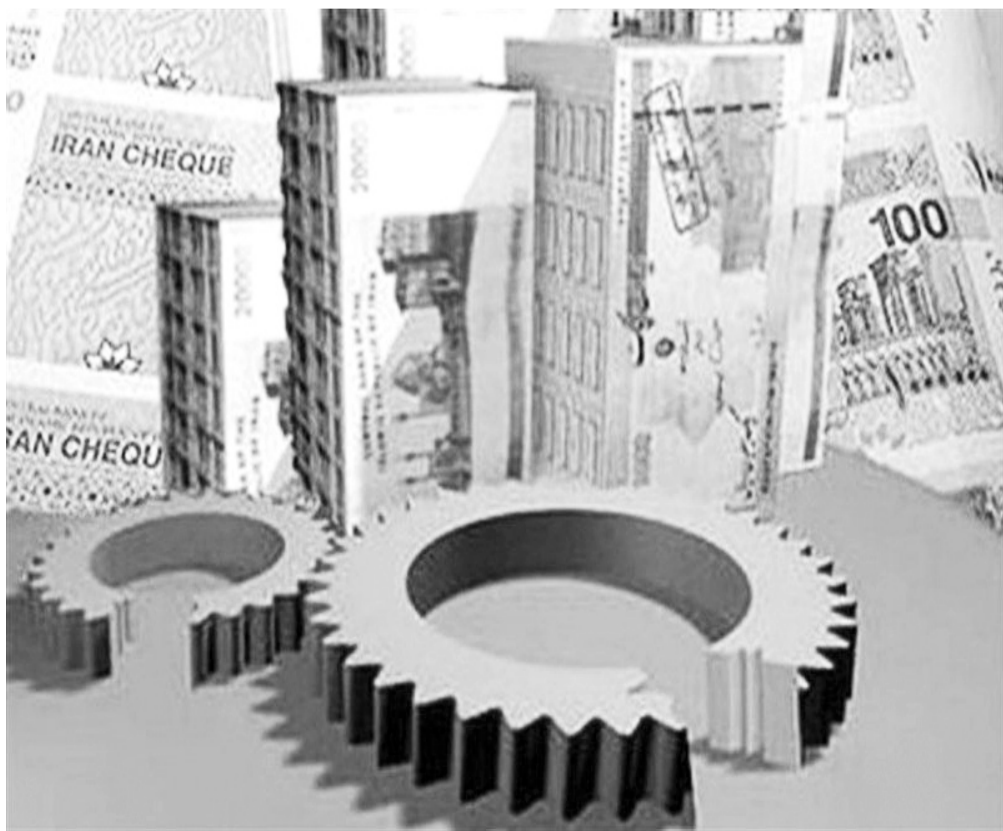
قریب به هشتاد درصد از منابع این رشته، نظریه‌پردازی‌های غربی است که وارد کشور شده و از طریق ترجمه، مورد استفاده ما قرار گرفته است. اگر امروز به تحولاتی که

جامعه ایران در یک قرن و نیم گذشته تجربه کرده است نگاه کنیم و به نوآوری‌هایی که در علم، فرهنگ، فناوری، هنر و فلسفه رخ داده است توجه کنیم، به روشنی در خواهیم یافت که بخشی از این تحولات و نوآوری‌ها، محصول آشنایی جامعه و مردم ایران با نهادها و نوآوری‌های رخ داده در سرزمین‌ها و فرهنگ‌های دیگر هستند.

کسانی که راجع به اقتصاد و نظریه‌پردازان آن مطالعاتی داشته باشند، بی‌گمان نام افرادی چون آدام اسمیت، جان مینارد کینز و نام‌آورانی چون ژان باتیست سی، دومینیک سالواتوره و دیگر افراد سرآمد در این حوزه را شنیده‌اند. با کمی دقت درمی‌یابیم که تمامی اطلاعات و یافته‌های ما در این حوزه، مبتنی بر مبانی و اصول نظریه‌پردازی است که نام تنی چند از آنها ذکر شد و راه حل مسائل و مشکلات در اقتصاد ایران را رجوع به گفته‌های این افراد و پیاده‌کردن راه حل‌های آنها برای خروج از بحران می‌دانیم. کما اینکه در نظر نمی‌گیریم احتمال اینکه راه حل‌های ارائه شده توسط آنها در اینجا کارآمد نباشد، زیاد است و در این صورت نیز راه حلی دیگر را برمی‌گزینیم و به بن‌بست‌های دیگر خواهیم رسید. اینجا است که تحول باید در مبانی همه علوم، نه تنها حوزه اقتصاد، پدیدار شود.

اگر بخواهیم تحول رخ بدهد، باید به علوم انسانی نگاهی از بالا داشته باشیم و زمانی که وارد علوم انسانی می‌شویم، باید به گونه‌ای دقیق و عمیق به علوم انسانی بنگریم که بتوانیم به مبانی علوم انسانی پی ببریم. درحقیقت تحول باید در مبانی اتفاق بیفتد، نه در دستورالعمل‌ها و روش‌های جزئی.

{ فائزه اربابی، کارشناسی ارشد اقتصاد بازرگانی ۹۴ }



حکایت

مُلک هنر

پادشاهی پسر رابه ادیبی داد و گفت: این فرزند تو است، تربیتش همان گونه کن که یکی از فرزندان خویش. ادیب خدمت کرد و متقبل شد و سالی چند برو سعی کرد و به جایی نرسید و پسران ادیب در فضل و بلاغت منتهی شدند. ملک دانشمند را مؤاخذت کرد و معایت فرمود که وعده خلاف کردی و وفا به جا نیاوردی. گفت بر رأی خداوند روی زمین پوشیده نماند که تربیت یکسانست و طماع مختلف. اگرچه سیم و زر ز سنگ آید همی در همه ی سنگی نباشد زر و سیم بر همه ی عالم همی تا بد سهیل جایی انبان میکند جایی ادیبم طفل بودم که بزرگی را پرسیدم از بلوغ گفت در مسطور آمده است که سه نشان دارد یکی پانزده سالگی و دیگر احتلام و سیم بر آمدن موی پیش اما در حقیقت یک نشان دارد و بس: آنکه در بند رضای حق جل و علا بیش از آن باشی که در بند حظ نفس خویش و هر آن که درو این صفت موجود نیست به نزد محققان بالغ نشمارندش.

{ گلستان سعدی، باب هفتم در تأثیر تربیت، حکایت دوم }

اندیشه پایدار



Sanad.um.ac.ir/AndishePaydar

دعوت نامه

تحول خواهان و دغدغه مندان حوزه تحول در علوم انسانی «انجمن علمی بین رشته ای تحول در علوم انسانی» و نشریه «اندیشه پایدار» دانشگاه فردوسی مشهد، برای پیمودن مسیر پیشرفت، از شما دعوت به همکاری می نماید.

ارتباط با ما

کانال تلگرام: @ensanifum
 شماره تماس: ۰۹۳۶۷۶۴۹۷۷۷
 رایانامه: anjoman.tahavol@gmail.com
 hallaj2013@gmail.com

@gmail.com

آرشیو بروز نشریات داد

اطلاعات کامل در خصوص کمیته ناظر بر نشریات

استاد و آئین نامه ها • دستور العمل نشریات دانشگاهی

در سایت سند • sanad.um.ac.ir

لیست نشریات فعال

نحوه ثبت آرشیو نشریه

نحوه شرکت در جشنواره نشریات

نحوه دریافت مجوز نشریه

نحوه دریافت حمایت مالی

اخبار و اعلان های خانه نشریات

آرشیو کامل نشریات دانشجویی

سند

شجویی دانشگاه فردوسی مشهد